

## زلف میگون (تصحیح بیتی از خاقانی)

جمیله اخیانی<sup>۱</sup>

### چکیده

خاقانی شاعری است که به دلیل خلاقیت خاص در ساختن ترکیب‌های تازه و مضامینی که پیش از وی سابقه نداشته، شعرش به دشواری شهرت یافته است. با وجود تلاش‌های ارزنده خاقانی پژوهان، به ویژه در سال‌های اخیر، برای حل دشواری‌های شعر خاقانی، هنوز ابیات فراوانی در دیوان وی دیده می‌شوند که توضیحات شارحان درباره آنها راه به جایی نبرده است؛ چراکه مشکل اصلی به تصحیح آنها بازمی‌گردد. بیت:

سرخ‌مویانی چو می بی می همه مست خراب  
بر هم افتاده چو میگون زلف جانان دیده‌اند  
از جمله این ابیات است. مقاله حاضر پس از بررسی توضیحات خاقانی پژوهان درباره این بیت، می‌کوشد با نگاهی دوباره به بیت مذکور، ابتدا نادرستی شکل کنونی آن را نشان دهد، سپس با استفاده از یکی از نسخه‌بدل‌های ارائه شده برای این بیت، شکل صحیح آن را اثبات کند. بر این اساس، به جای واژه «زلف» در بیت مذکور، واژه «لعل» را پیشنهاد می‌کند.  
**واژگان کلیدی:** خاقانی، تصحیح، بیت دشوار، نسخه‌بدل، میگون

### مقدمه

یکی از ارزشمندترین و در عین حال، دشوارترین تحقیقات ادبی، تصحیح متون کهن است؛ اما این کار در باره آثار شاعران و نویسندگانی که به دشواری شهره‌اند، دشوارتر هم می‌شود. دیوان خاقانی از این جمله است که به خاطر «ابداع صورت‌های خیال دل‌انگیز، اگر بی‌نظیر نباشد، کم‌نظیر است» (ماهیار، ۱۳۸۸: ۷) و همین موجب شده که «بسیاری را به ساحل بی‌کرانه خود راه نهد» (همان) و صاحب اثر را شاعری دیرآشنا سازد که هنوز جمال معنی بسیاری از ابیاتش را به ادب‌دوستان ننموده است. از این رو بدیهی است که کار تصحیح چنین دیوانی را نیز نمی‌توان پایان یافته پنداشت؛ چنانکه با وجود تلاش‌های ارزنده ضیاءالدین سجادی و میرجلال‌الدین کزازی در تصحیح دیوان خاقانی، هنوز ابیاتی در این دیوان دیده می‌شوند که با شکل کنونی، قابل توجیه نیستند و نیازمند تأمل دوباره‌اند. یکی از این ابیات، مربوط به قصیده مشهور خاقانی در سفر مکه است که سه بار در آن تجدید مطلع شده و طبق عنوانی که در ابتدای قصیده آمده، در «صفت عشق و مقصد صدق و باز شرح منازل و مناسک راه کعبه از در بغداد تا مکه» (خاقانی، ۱۳۷۴: ۸۸) سروده شده است و با مطلع زیر آغاز می‌شود:

شبروان در صبح صادق کعبه جان دیده‌اند  
صبح را چون محرمان کعبه عریان دیده‌اند  
(همان)

در این قصیده، خاقانی علاوه بر توصیف حالات مسافران کعبه، به وصف بیابان‌های مکه و منازل و شتران و ... پرداخته است. می‌دانیم که جنبه وصفی در اشعار خاقانی بسیار قوی است. «قدرت بیان و توانایی خاقانی در توصیف و تبیین و آشکار کردن حقایق به گونه‌ای است که گاهی در توصیف مناظر مانند نقاشان چیره‌دست عمل می‌کند» (سجادی، مقدمه بر دیوان خاقانی، ۱۳۷۴: پنجاه و پنج). در مطلع دوم قصیده مذکور، خاقانی چندین بیت را به توصیف شتران قافله حجاج اختصاص داده و با تشبیهات و تعبیرات منحصر به فرد، از جمله تعبیر از شترها به نوعروسان، آنها را وصف کرده است. در یکی از این ابیات از آنها به «سرخ‌مویانی مست که مانند زلف میگون جانان به هم افتاده‌اند» تعبیر می‌کند:

سرخ‌مویانی چو می بی می همه مست خراب  
بر هم افتاده چو میگون زلف جانان دیده‌اند  
(همان)

آنچه در این بیت مشکل‌ساز است، ترکیب وصفی «میگون زلف» است. «گون» پسوند شباهت است و معنای این ترکیب، «زلف مانند می» خواهد بود؛ اما پرسش این است که شاعر از چه جهت زلف را به می تشبیه کرده است؟ آیا

وجه شبه در این تشبیه «سرخ» است؟ و اگر چنین است، آیا این تشبیه در شعر کهن فارسی سابقه دارد؟ و اگر چنین نیست و وجه شبه «مست گردانیدن» است، چه ارتباطی با «سرخ‌مویان» مصراع اول دارد؟ و آیا این ترکیب، می‌تواند معنای محصلی داشته باشد؟

این مقاله مشکل اصلی این بیت را در تصحیح آن می‌داند. بر این اساس نگاهی به شکل کنونی بیت و ترکیب مذکور خواهیم داشت و سپس شکل صحیح آن را پیشنهاد می‌کنیم.

### پیشینه پژوهش (نگاهی به توضیحات شارحان)

شارحان قصاید خاقانی، هر کدام به گونه‌ای بیت را معنی کرده‌اند. سجادی در باره این ترکیب می‌نویسد: «در این تعبیر و ترکیب، آشفتگی و پریشانی و لرزان و در هم افتادن از مستی را اراده کرده، چنانکه از شعر برمی‌آید و می‌زده و مست را نیز در نظر دارد که بیقرار به هر طرف حرکت می‌کند» (سجادی، ۱۳۸۹: ۱۵۰۵). علاوه بر این که «میگون» به معنی «مانند می» است نه چنان که سجادی نوشته است، «می‌زده و مست»، باید گفت اگر بختیان بخواهند «آشفته و پریشان و لرزان و در هم افتاده» به حرکت ادامه دهند که بعید است بتوانند مسافران را به سرمنزل مقصود برسانند! استعلامی وجه شبه را در این ترکیب، «سرخ» می‌داند و می‌نویسد: «سرخ‌مویان هم شترها هستند که با حدی‌خوانی ساریان، مستانه می‌روند و در کنار هم مثل چین و شکن زلف معشوقی که موی سرخ دارد» (استعلامی، ۱۳۸۷: ۳۴۹). باید گفت اولاً در بیت مذکور هیچ اشاره‌ای به «حدی‌خوانی ساریان» نشده و فقط در سه بیت قبل، خاقانی از «درای مطرب‌الحان» سخن گفته، یعنی جرسی که نوای مطرب مانند دارد، نه خود مطرب یا حدی‌خوان، علاوه بر اینکه غذای شتران را از این نوا می‌داند، نه راه رفتنشان را:

روزها کم‌خور چو شبها نوعروسان در زفاف      زقه‌هاشان از درای مطرب‌الحان دیده‌اند

ثانیاً در هیچ‌یک از متون کلاسیک نظم و نثر فارسی، شاهدهی برای سرخی موی معشوق وجود ندارد. زیبایی‌شناسی قدما تقریباً ثابت بوده و حداقل تا پیش از سبک هندی، در سنت ادب فارسی، زلف معشوق همیشه «سیاه» توصیف شده است، نه «سرخ».

قرائت معدن‌کن از این بیت، متفاوت با دیگران و در نتیجه معنای حاصل نیز متفاوت است. در قرائت وی «سرخ‌مویان» در مصراع اول فاعل است برای فعل «دیده‌اند» و معنای بیت چنین می‌شود: «بختیان سرخ‌مو، بی‌می همه مست خراب شده‌اند و با دیدن زلف میگون جانان صفوف آنها به هم خورده است و در هم افتاده‌اند» (معدن‌کن، ۱۳۷۲: ۲۲۶) و اضافه می‌کند: «وصف حرکات شوق‌آمیز و سرمستانه بختیان است از شوق کعبه» (همان). بر این قرائت و معنی حاصل از آن، دو اشکال وارد است: یکی اینکه در این بیت و ابیات قبل، هیچ نشانه‌ای مبنی بر نزدیک شدن به خانه کعبه و دیدن آن وجود ندارد، برعکس در اولین مصراع مطلع دوم قصیده، سخن از دیدن «خیال کعبه» است، نه خود کعبه:

تا خیال کعبه نقش دیده‌جان دیده‌اند      دیده را از شوق کعبه زمزم‌افشان دیده‌اند

خاقانی، ۱۳۷۴: ۹۰

دوم اینکه اگر وجه شبه تنها مستی و بیقراری است، آوردن صفت «سرخ‌مو» برای شتران چه لزومی دارد؟ چرا که می‌دانیم خاقانی هیچ واژه‌ای را بی‌قصد و مناسبت در شعر نمی‌آورد.

برزگر خالقی تعبیر دیگری از بیت دارد. وی مستی را به خود زلف نسبت می‌دهد و می‌گوید: «شتران سرخ‌مو بدون می همه مست و خرابند و چون زلف مست و بر هم افتاده جانان مست و بیقرارند» (برزگر خالقی، ۱۳۹۰: ۴۱۶). به این ترتیب، وی «میگون» را نه به معنی «مانند می مست‌کننده» بلکه به معنی «مانند می مست» گرفته و البته هیچ توجیهی هم برای چنین معنایی نیاورده است؛ علاوه بر اینکه این پرسش همچنان بی‌پاسخ می‌ماند که صفت «سرخ‌مو» برای شتران چه کاربردی در این بیت دارد؟ (۲)

## تصحیح بیت

به گمان نگارنده، اشکال اصلی این بیت که موجب دریافت‌های مختلف شده، به تصحیح آن برمی‌گردد و صورت درست تعبیر مذکور، چنانکه در نسخه عبدالرسولی آمده، «میگون لعل» است نه «میگون زلف». «لعل» استعاره از لب و تعبیر «میگون لعل» یعنی «لب مانند می» و روشن است که وجه شبه هم «سرخ» است و هم «مست‌کنندگی». این تعبیر در شعر فارسی برای لب، آشناتر از آن است که نیاز به شاهد داشته باشد؛ اما آنچه موجب شده مصححان خاقانی در بیت مذکور از کنار آن بگذرند و «میگون زلف» را بر آن ترجیح دهند، تعبیر «برهم افتاده» در بیت است که ارتباط آن با «زلف» برایشان قابل توجیه بوده ولی برای ارتباط آن با «لب» توجیهی نیافته‌اند.

قبل از توضیح این تعبیر در ارتباط با لب، باید گفت آنچه در تصحیح و نیز توضیح این بیت، از آن غفلت شده، ارتباط «برهم افتاده» با «شتران» است. خاقانی شترانی را وصف می‌کند که در حال استراحتند و از این رو برهم افتاده‌اند و گرنه برهم افتادن شتران در حال حرکت - که استنباط همه شارحان بوده است - بعید است نتایج مثبتی به بار آورد و مسافران و بنه‌های آنها را سالم به مقصد برسانند! منظور از «برهم افتاده» در ارتباط با «لب» نیز «برهم نهاده شدن و روی هم افتادن لبها» است. خاقانی بختیان سرخ‌موی در حال استراحت را که کنار هم افتاده‌اند، به لبان سرخ معشوق مانند کرده است که از گفتن یا خندیدن باز مانده و برهم افتاده‌اند. سعدی نیز این حالت را برای دهان، به «برهم خفتن» لبها تعبیر کرده‌است:

لب از ذکر چون مرده برهم مخفت  
سعدی، ۱۳۶۳: ۳۷۸

که ای زنده چون هست امکان گفت

چنانکه عطار به «لب بر لب بودن»:

با عاشق دلسوخته هم‌مذهب باش  
عطار، ۱۳۷۵: ۳۱۰

ای صبح مخند امشب و لب بر لب باش

و انوری به «برهم داشتن»:

لب شیرین چرا برهم نداری  
انوری، ۱۳۷۲: ۹۲۴

جواب راست چون دانی که تلخ است

در عین آنکه با توجه به واژه‌های «می»، «مست»، «خراب» و «میگون» برهم افتادن لبها بر اثر مستی معشوق را نیز به ذهن متبادر می‌کند، همچنان که این نکته که دیدن این شتران سرخ‌موی از نظر مسافران راه کعبه، به اندازه دیدن لبان معشوق لذت‌بخش است نیز از نظر خاقانی دور نبوده است. به این ترتیب، صورت تصحیح بیت چنین خواهد بود:

سرخ‌مویانی چو می بی می همه مست خراب  
برهم افتاده چو میگون زلف جانان دیده‌اند  
و معنی کلی بیت: «بختیان سرخ‌موی که در کنار یکدیگر افتاده و در حال استراحتند، مانند لبهای سرخ یار برهم افتاده‌اند». آنچه می‌تواند این برداشت را تأیید کند، بیت بعد آن است که صریحاً از افتادن و خیزانی این شتران در طول راه سخن می‌گوید:

نی نشانی از می و ساقی و میدان دیده‌اند (۳)  
خاقانی، ۱۳۷۵: ۱۶۹

پختگان چون بختیان افتان و خیزان مست شوق

## نتیجه‌گیری:

بر اساس داده‌های این مقاله روشن شد که ترکیب «میگون زلف» در بیت:

برهم افتاده چو میگون زلف جانان دیده‌اند

سرخ‌مویانی چو می بی می همه مست خراب

درست نیست؛ چراکه در سنت ادب کلاسیک فارسی، زلف معشوق به رنگی غیر سیاه توصیف نشده و در واقع صورت صحیح این ترکیب، «میگون لعل» است. خاقانی شتران سرخ‌مویی را که از خستگی بر هم افتاده و در حال استراحتند به لب‌های سرخ یار یار تشبیه کرده و وجه شبه در این تشبیه، «سرخ‌ی» و «برهم افتادگی» است.

پی‌نوشت:

۱- این بیت در دیوان ویراسته کزازی نیز به همین صورت است (خاقانی، ۱۳۷۵: ۱۶۸).

۲- آنچه در توضیحات شارحان جایش خالی است، توضیح «مستی» در باره شتران است. بایدگفت یکی از ویژگی‌های شتر، کف بر لب آوردنش به هنگام هیجان است که در شعر فارسی از آن به «مستی» تعبیر شده است:

از چپ و راست می‌رسد مست طمع هر اشتری      چون شتران فکنده لب مست و برآورد کف  
مولانا، ۱۳۷۵: ۵۰۶

خاقانی از این موضوع استفاده کرده و مضمون مستی بدون می را ساخته است. در واقع او هم شتر را مست می‌داند؛ اما با لحاظ کردن دو نکته: یکی اینکه مستی شتر از نظر او حالت هیجانی یا خشم نیست، بلکه سرخوشی است:

بخ‌بخ آن بختی سرمست که کس      های و هوی جرسش شناسد  
خاقانی، ۱۳۷۴: ۶۰۳

و دوم اینکه مستی شتر درونی است و از وجود خودش است، نه چیزی که دیگران به او داده‌باشند:

بختی مستم نخورده پخته و خام شما      کز شما خامان نه اکنون است استغنا می  
همان: ۳۲۳

۳- این بیت بر اساس تصحیح کزازی آورده شده است. در دیوان خاقانی تصحیح سجادی، این بیت به صورت زیر آمده:

پختگان بر بختیان افتان و خیزان مست شوق      نی نشانی از می و ساقی و میدان دیده‌اند  
همان: ۹۱

که روشن است نمی‌تواند درست باشد؛ چراکه افتان و خیزان بودن بر شتر قابل تصور نیست؛ علاوه بر اینکه خاقانی در قصیده دیگری شبیه این معنی را آنجا هم پختگان را به پختگان مانند کرده است:

سرمست پختگان حقیقت چو بختیان      نه ساقی پدید نه باده نه ساغرش  
همان: ۲۱۸

فهرست منابع:

- ۱- استعلامی، محمد (۱۳۸۷)، *نقد و شرح قصاید خاقانی*، چاپ اول، زوار
- ۲- انوری، علی بن محمد (۱۳۷۲)، *دیوان انوری*، به اهتمام مدرس رضوی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- ۳- برزگر خالقی، محمدرضا (۱۳۹۰)، *شرح دیوان خاقانی*، چاپ دوم، تهران: زوار
- ۴- خاقانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۷۴)، *دیوان خاقانی شروانی*، به کوشش ضیاء‌الدین سجادی، چاپ پنجم، تهران: زوار
- ۵- ----- (۱۳۷۵)، *دیوان خاقانی*، ویراسته میرجلال‌الدین کزازی، چاپ دوم، تهران: مرکز
- ۶- سجادی، سید ضیاء‌الدین (۱۳۸۹)، *فرهنگ لغات و تعبیرات با شرح اعلام و مشکلات دیوان خاقانی شروانی*، چاپ سوم، زوار
- ۷- سعدی (۱۳۶۳)، *کلیات سعدی*، اهتمام محمدعلی فروغی، چاپ دوم، به تهران: انتشارات امیرکبیر
- ۸- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۷۵)، *مختارنامه*، به تصحیح شفیعی کدکنی، چاپ دوم، سخن
- ۹- ماهیار، عباس (۱۳۸۸)، *مالک ملک سخن*، چاپ اول، سخن
- ۱۰- معدن‌کن، معصومه (۱۳۷۲)، *بزم دیرینه عروس*، چاپ اول، تهران: نشر دانشگاهی
- ۱۱- مولانا، جلال‌الدین (۱۳۷۵)، *کلیات دیوان شمس*، به تصحیح فروزانفر، چاپ اول، نشر راد